

Daily Routines of a Police Detective

English learning resource · FA

Line-by-line · English + Persian

369 lines

Study task: Listen again and notice the expressions you studied.

Hello, friends.

سلام دوستان

Welcome back to Your English Toolbox.

به Your English Toolbox خوش آمدید.

I am Martin.

من مارتین هستم.

And I am Julia.

من جولیا هستم.

Today feels a little special.

امروز کمی خاص است.

It really does.

واقعا انجام می دهد.

Because an old friend is coming back.

یک دوست قدیمی برمی گردد.

Do you remember Tom?

تام را به یاد دارید؟

About one year ago, we spoke to him about his daily routine.

حدود یک سال پیش، ما در مورد روال روزانه اش با او صحبت کردیم.

Back then, he was a police officer in a busy city.

او یک افسر پلیس در یک شهر شلوغ بود.

He woke up at five in the morning.

او پنج صبح بیدار شد.

He checked his uniform, his radio and his equipment.

او لباس خود، رادیو و تجهیزاتش را بررسی کرد.

Then he went to the station for the morning briefing.

سپس صبح به ایستگاه رفت.



And he taught us some very useful expressions.

و او برخی از عبارات بسیار مفید را به ما آموخت.

Hit the ground running.

زمین را اجرا کنید.

Get your marching orders.

دستورات راهپیمایی خود را دریافت کنید.

And stay sharp.

و محکم بمانید.

Well, Tom still needs to stay sharp.

تام هنوز هم باید تیز باشد.

But his job has changed.

اما شغل او تغییر کرده است.

Quite a lot, actually.

در واقع خیلی زیاد است.

Tom, welcome back.

تام، خوش آمدید.

Thank you, Martin.

ممنون مارتین

Thank you, Julia.

ممنون جولیا

It is really good to be here again.

واقعا خوب است که دوباره اینجا باشیم.

We are so happy to speak to you.

ما خیلی خوشحال هستیم که با شما صحبت کنیم.

And we have some exciting news to share.

ما خبرهای هیجان انگیزی برای اشتراک گذاری داریم.

Yes.

بله.

Since our last conversation, I have been promoted.

از آخرین مکالمه، من ترفیع گرفته ام.

I am now a police detective.

من الان یک کارآگاه پلیس هستم.



Congratulations!

تبریک می گویم!

That is fantastic, Tom.

این فوق العاده است تام.

Thank you.

ممنون

I am proud of it.

به آن افتخار می کنم.

And excited.

هیجان زده

But I am also very new to the job.

من هم برای این کار بسیار جدید هستم.

So you are officially a detective.

شما به طور رسمی یک کارآگاه هستید.

But still learning how to be one.

اما هنوز یاد بگیرید که چگونه یکی باشید.

Exactly.

درست است.

I am a rookie detective.

من یک کارآگاه دیوانه هستم.

Rookie means new and inexperienced.

به معنای جدید و بی تجربه است Rookie

But ready to learn.

آماده برای یادگیری

Very ready to learn.

بسیار آماده برای یادگیری

Every day reminds me how much I still do not know.

هر روز به من یادآوری می کند که چقدر هنوز نمی دانم.

Let us begin with your routine.

بیایید با روال خود شروع کنیم.

Do you still get up at five in the morning?

آیا تا پنج صبح بیدار می شوید؟



Sometimes.

گاهی

But my schedule is less predictable now.

اما اکنون برنامه من کمتر قابل پیش بینی است.

When I was on patrol, my day had a clearer structure.

وقتی در گشت بودم، روزم ساختار واضح تری داشت.

I attended the briefing.

من در جلسه حضور داشتم.

I received my patrol assignment.

ماموریت گشتی ام را دریافت کردم.

Then I went out onto the streets.

سپس به خیابان رفتم.

And now?

و حالا؟

Now, the first thing I meet in the morning is usually a case file.

در حال حاضر، اولین چیزی که در صبح ملاقات می کنم، معمولاً یک فایل پرونده است.

Not a very talkative colleague.

نه یک همکار بسیار بحث برانگیز.

No.

نه.

But it always has a lot to say.

اما همیشه چیزهای زیادی برای گفتن دارد.

That sounds like a detective already.

به نظر می رسد مانند یک کارآگاه در حال حاضر.

My morning usually begins with updates.

صبح معمولاً با به روز رسانی شروع می شود.

I check messages.

پیام ها را چک می کنم.

I read reports from the previous shift.

گزارش ها را از تغییر قبلی خواندم.

I look for new information connected to my cases.

من به دنبال اطلاعات جدید متصل به پرونده های من هستم.



Are you working on just one case at a time?

آیا در یک زمان فقط روی یک مورد کار می کنید؟

I wish.

می خواهم.

Usually, several cases need attention.

معمولا چندین مورد نیاز به توجه دارند.

So I have to decide what is urgent.

بنابراین باید تصمیم بگیرم که چه چیزی فوری است.

What can wait.

چه چیزی می تواند صبر کند.

And what needs a follow-up.

چه چیزی نیاز به پیگیری دارد.

To follow up on something means to take the next necessary action.

پیروی از چیزی به معنای انجام اقدامات ضروری بعدی است.

For example, you speak to a witness on Monday.

به عنوان مثال، شما در روز دوشنبه با یک شاهد صحبت می کنید.

Then you follow up with another question on Tuesday.

سپس روز سه شنبه یک سوال دیگر را دنبال کنید.

That is right.

این درست است.

Detective work contains a lot of follow-up.

کار کارآگاه شامل پیگیری های زیادی است.

One conversation creates three new questions.

یک گفتگو سه سوال جدید ایجاد می کند.

One answer may lead to another person.

یک پاسخ ممکن است به شخص دیگری منجر شود.

And one small detail may change the direction of the case.

و یک جزئیات کوچک ممکن است جهت پرونده را تغییر دهد.

What happens after you read the updates?

بعد از خواندن به روز رسانی چه اتفاقی می افتد؟

We normally have a meeting.

ما معمولا یک جلسه داریم.



We discuss priorities and share information.

ما در مورد اولویت ها و به اشتراک گذاری اطلاعات بحث می کنیم.

Then I make a plan for the day.

سپس برای روز برنامه ریزی می کنم.

And does the day follow that plan?

آیا روز از این طرح پیروی می کند؟

Almost never.

تقریباً هرگز.

Some things have not changed, then.

بعضی چیزها تغییر نکرده اند.

Definitely not.

البته نه.

Police work is still unpredictable.

کار پلیس هنوز غیر قابل پیش بینی است.

Imagine that a new case reaches your desk.

تصور کنید که یک مورد جدید به میز شما می رسد.

How do you begin?

چگونه شروع می کنید؟

First, I ask a very simple question.

اول، سوال بسیار ساده ای می پرسم.

What do we actually know?

در واقع چه می دانیم؟

Actually know.

در واقع می دانند.

Not what we think we know.

نه آنچه فکر می کنیم می دانیم.

Exactly.

درست است.

At the beginning, information can be messy.

در ابتدا، اطلاعات می تواند آشفته باشد.

There are facts.

حقایق وجود دارد.



There are assumptions.

فرضیه ها وجود دارد.

And there may be rumours.

ممکن است شایعاتی وجود داشته باشد.

So your first task is to separate them.

اولین وظیفه شما این است که آنها را جدا کنید.

Yes.

بله.

I read the initial reports carefully.

گزارش های اولیه را با دقت خواندم.

I check what evidence is available.

من بررسی می کنم که شواهد در دسترس است.

And I start building a timeline.

شروع به ساخت یک جدول زمانی می کنم.

A timeline puts events in chronological order.

جدول زمانی رویدادها را به ترتیب قرار می دهد.

And time matters.

و زمان مهم است.

Who was where?

کجا بود؟

What happened first?

اول چه شد؟

What happened next?

بعد چه اتفاقی افتاد؟

Which details can we confirm?

چه جزئیاتی را می توانیم تایید کنیم؟

It sounds like putting together a puzzle.

به نظر می رسد که یک پازل را کنار هم بگذارید.

It is.

است.

We often say that we are trying to piece things together.

ما اغلب می گوئیم که سعی داریم همه چیز را کنار هم قرار دهیم.



To piece something together.

برای جمع کردن چیزی با هم

To connect separate pieces of information until you understand the whole situation.

برای اتصال قطعات جداگانه از اطلاعات تا زمانی که شما کل وضعیت را درک کنید.

But sometimes half of the pieces are missing.

اما گاهی اوقات نیمی از قطعات گم شده اند.

And perhaps one piece belongs to a different puzzle.

شاید یک قطعه به یک پازل متفاوت تعلق داشته باشد.

That happens too.

این هم اتفاق می افتد.

Do you form a theory at that point?

آیا در این مرحله نظریه ای را شکل می دهید؟

We may develop a working theory.

ما ممکن است یک نظریه کاری ایجاد کنیم.

But we have to be careful.

اما باید مراقب باشیم.

A working theory is temporary.

نظریه کار موقت است.

It helps us decide what to examine next.

به ما کمک می کند تا تصمیم بگیریم بعدی را بررسی کنیم.

It is not a conclusion.

این یک نتیجه نیست.

So the theory must follow the evidence.

بنابراین نظریه باید از شواهد پیروی کند.

Always.

همیشه.

You cannot force the evidence to fit your favourite idea.

شما نمی توانید شواهد را برای متناسب با ایده مورد علاقه خود مجبور کنید.

That requires an open mind.

این نیاز به یک ذهن باز دارد.

Yes.

بله.



Keeping an open mind is one of the most important parts of the job.

نگه داشتن ذهن باز یکی از مهم ترین بخش های کار است.

Especially for a new detective.

مخصوصا برای یک کارآگاه جدید.

Why especially for a new detective?

چرا به ویژه برای یک کارآگاه جدید؟

Because you want to prove yourself.

چون می خواهید خودتان را ثابت کنید.

You want to find the answer quickly.

شما می خواهید پاسخ را سریع پیدا کنید.

And that can make you fall in love with your first theory.

و این می تواند باعث شود شما عاشق نظریه اول خود شوید.

Fall in love with a theory.

عاشق شدن با یک نظریه

That is a dangerous relationship.

این یک رابطه خطرناک است.

Very dangerous.

بسیار خطرناک

Evidence is allowed to break your heart.

شواهد مجاز به شکستن قلب شما هستند.

What is the hardest part of being a rookie detective?

سخت ترین بخش بودن یک کارآگاه تازه کار چیست؟

Uncertainty.

عدم اطمینان

As a patrol officer, I often had to make quick decisions.

به عنوان یک افسر گشت و گذار، اغلب مجبور به تصمیم گیری سریع بودم.

There was a situation in front of me.

یک وضعیت در مقابل من بود.

I had to respond.

باید پاسخ می دادم.

As a detective, the answer may not appear today.

به عنوان یک کارآگاه، پاسخ ممکن است امروز ظاهر نشود.



Or tomorrow.

یا فردا.

Sometimes you follow a lead and discover that it goes nowhere.

گاهی اوقات شما یک سرنخ را دنبال می کنید و متوجه می شوید که هیچ جا نمی رود.

A lead is information that may help an investigation.

رهبری، اطلاعاتی است که ممکن است به تحقیقات کمک کند.

And if it goes nowhere, it does not produce anything useful.

و اگر هیچ جایی نباشد، هیچ چیز مفیدی تولید نمی کند.

Correct.

درست است.

But you still have to check it properly.

شما هنوز هم باید آن را به درستی بررسی کنید.

You cannot ignore it simply because it looks unimportant.

شما نمی توانید آن را به سادگی نادیده بگیرید زیرا بی اهمیت به نظر می رسد.

That must demand a lot of patience.

باید صبر زیادی داشته باشد.

More than I expected.

بیشتر از آنچه انتظار داشتم.

And a lot of paperwork.

و بسیاری از کارهای اداری.

Ah, yes.

بله.

The famous detective films never show six hours of paperwork.

فیلم های مشهور کارآگاه هیچگاه شش ساعت کاغذ را نشان نمی دهند.

They should.

آنها باید.

It would be a very realistic film.

این یک فیلم بسیار واقعی خواهد بود.

Not necessarily a successful one.

نه لزوماً یک موفقیت آمیز.

Probably not.

شاید نه.



But documenting everything is essential.

اما مستندسازی همه چیز ضروری است.

You need a clear record of what you did.

شما نیاز به یک رکورد روشن از آنچه شما انجام داده است.

What you found.

آنچه پیدا کردید

And why you made each decision.

و چرا هر تصمیمی را گرفته اید.

Do experienced detectives help you?

آیا کارآگاهان با تجربه به شما کمک می کنند؟

Constantly.

دائمی

One of my biggest lessons has been learning to ask for help.

یکی از بزرگترین درس های من این است که یاد گرفته ام که کمک بگیرم.

Experience notices things that a textbook cannot teach.

تجربه متوجه چیزهایی می شود که یک کتاب درسی نمی تواند تدریس کند.

That brings us to something very interesting.

این ما را به چیزی بسیار جالب تبدیل می کند.

The detective's sixth sense.

حس ششم کارآگاه

Is it real?

آیا واقعی است؟

Can you walk into a room and immediately know that something is wrong?

آیا می توانید به یک اتاق بروید و بلافاصله بدانید که چیزی اشتباه است؟

Sometimes something feels off.

گاهی اوقات چیزی احساس می کند.

But I would not call it magic.

من آن را سحر و جادو نمی نامم.

And it is not proof.

و این اثبات نیست.

What does it mean when something feels off?

چه معنایی دارد وقتی چیزی احساس می کند؟



It means that something does not seem quite right.

این بدان معنی است که چیزی کاملاً درست به نظر نمی‌رسد.

Perhaps one detail does not match the others.

شاید یک جزئیات با دیگران مطابقت نداشته باشد.

Perhaps a person's account changes in a small way.

شاید حساب یک فرد به شیوه‌ای کوچک تغییر کند.

Or perhaps the timing does not make sense.

یا شاید زمان منطقی نباشد.

So that feeling creates a question.

این احساس یک سوال ایجاد می‌کند.

Exactly.

درست است.

It does not create an answer.

پاسخی ایجاد نمی‌کند.

An instinct may tell you where to look.

یک غریزه ممکن است به شما بگوید که به کجا نگاه کنید.

But you still need evidence.

شما هنوز به شواهد نیاز دارید.

Trust your instincts.

به غرایز خود اعتماد کنید.

But back them up with evidence.

آنها را با شواهد بالا ببرید.

That is a good way to put it.

این یک راه خوب برای قرار دادن آن است.

What about technology?

تکنولوژی چیست؟

How much has modern technology changed an investigation?

تکنولوژی مدرن چقدر یک تحقیق را تغییر داده است؟

It has changed almost every part of it.

تقریباً هر بخشی از آن را تغییر داده است.

We may work with security-camera footage.

ما ممکن است با فیلم‌های امنیتی دوربین کار کنیم.



Body-camera recordings can provide important context.

ضبط دوربین های بدن می تواند زمینه مهمی را ارائه دهد.

Digital tools help us organise information.

ابزارهای دیجیتالی به ما کمک می کنند تا اطلاعات را سازماندهی کنیم.

And specialist teams can examine digital evidence obtained through the correct legal procedures.

و تیم های متخصص می توانند شواهد دیجیتالی را که از طریق روش های قانونی صحیح به دست آمده اند، بررسی کنند.

Does technology solve cases faster?

آیا تکنولوژی موارد را سریعتر حل می کند؟

It can help.

می تواند کمک کند.

It can reveal connections and patterns.

می تواند ارتباطات و الگوهای را آشکار کند.

It can help us compare times, places and events.

این می تواند به ما در مقایسه زمان، مکان ها و رویدادها کمک کند.

But technology does not understand everything automatically.

اما تکنولوژی به طور خودکار همه چیز را درک نمی کند.

Because data still needs context.

چون داده ها هنوز به متن نیاز دارند.

Exactly.

درست است.

A camera shows one angle.

دوربین یک زاویه را نشان می دهد.

A database contains the information entered into it.

یک پایگاه داده شامل اطلاعات وارد شده در آن است.

A digital record may show what happened on a device.

یک رکورد دیجیتالی ممکن است نشان دهد که چه اتفاقی در یک دستگاه افتاده است.

But a person still has to ask what that information means.

اما یک نفر هنوز باید از این اطلاعات سوال کند.

So modern detective work needs both technology and human judgement.

بنابراین کار کارآگاه مدرن به هر دو تکنولوژی و قضاوت انسانی نیاز دارد.

Yes.

بله.



Technology may help you find a clue.

.....
تکنولوژی ممکن است به شما کمک کند تا یک سرنخ پیدا کنید.

Human beings help you understand it.

.....
انسان ها به شما کمک می کنند تا آن را درک کنید.

And understanding people must be a major part of your work.

.....
درک مردم باید بخش مهمی از کار شما باشد.

It is probably the biggest part.

.....
شاید بزرگ ترین بخش باشد.

Can a detective really read people?

.....
آیا یک کارآگاه واقعا می تواند مردم را بخواند؟

We try to observe carefully.

.....
سعی می کنیم با دقت مشاهده کنیم.

But we must avoid simple stereotypes.

.....
اما باید از کلیشه های ساده اجتناب کنیم.

For example, nervousness does not mean guilt.

.....
به عنوان مثال، عصبی بودن به معنای گناه نیست.

A person may be nervous because the situation is frightening.

.....
فرد ممکن است عصبی باشد زیرا وضعیت ترسناک است.

They may be tired.

.....
ممکن است خسته باشند.

They may have experienced something traumatic.

.....
ممکن است چیزی را تجربه کرده باشند.

Or they may simply feel uncomfortable around the police.

.....
یا ممکن است در اطراف پلیس احساس ناراحتی کنند.

Then what do you observe?

.....
پس چه می کنید؟

I listen for changes.

.....
من به تغییرات گوش می دهم.

Does the person's pace change when we reach a particular subject?

.....
آیا سرعت فرد هنگام رسیدن به یک موضوع خاص تغییر می کند؟

Do they suddenly become less specific?

.....
آیا ناگهان کمتر مشخص می شوند؟



Does one part of the story seem difficult to explain?

آیا یک بخش از داستان به نظر می رسد دشوار است؟

But none of those things proves dishonesty.

اما هیچ یک از این چیزها به درستی اثبات نمی شود.

No.

نه.

They simply tell me that I may need to ask another question.

آنها به من می گویند که ممکن است نیاز به سوال دیگری داشته باشم.

Julia is very good at reading people.

جولیا در خواندن مردم بسیار خوب است.

I knew you were going to say that.

می دانستم که می خواهی این را بگویی.

See?

ببینید؟

That is impressive.

است impressive.

I can also read the room.

همچنین می توانم اتاق را بخوانم.

And the room is telling me to continue.

اتاق به من می گوید که ادامه دهم.

To read the room means to understand the mood and reactions of the people around you.

خواندن اتاق به معنای درک خلق و خوی و واکنش مردم اطراف شماست.

That is useful for detectives.

این برای کارآگاهان مفید است.

And for meetings, classrooms, interviews and family dinners.

برای جلسات، کلاس ها، مصاحبه ها و شام های خانوادگی.

Especially family dinners.

به ویژه شام خانوادگی

Let us talk about interviews.

بیا بید درباره مصاحبه ها صحبت کنیم.

How do you help someone feel comfortable enough to speak openly?

چگونه به کسی کمک می کنید تا به اندازه کافی احساس راحتی کند تا آزادانه صحبت کند؟



First, I try to reduce the pressure in the room.

اول، سعی می‌کنم فشار را در اتاق کاهش دهم.

I introduce myself.

خودم را معرفی می‌کنم.

I explain why we are speaking.

توضیح می‌دهم که چرا صحبت می‌کنیم.

And I use a calm, respectful tone.

من از یک لحن آرام و محترمانه استفاده می‌کنم.

So you do not begin with the most difficult question.

بنابراین شما با سخت‌ترین سوال شروع نمی‌کنید.

Usually not.

معمولاً نه.

I may begin with simple information.

ممکن است با اطلاعات ساده شروع کنم.

Something the person can answer easily.

چیزی که فرد می‌تواند به راحتی پاسخ دهد.

That gives us time to establish a natural rhythm.

این به ما زمان می‌دهد تا یک ریتم طبیعی ایجاد کنیم.

You are trying to put the person at ease.

شما سعی می‌کنید فرد را در سهولت قرار دهید.

Exactly.

درست است.

To put someone at ease means to help them feel calmer and more comfortable.

قرار دادن کسی به راحتی به معنی کمک به آنها احساس آرامش و راحت تر است.

What kind of questions work best?

چه سؤالاتی بهتر کار می‌کنند؟

Open questions are very useful.

سؤالات باز بسیار مفید هستند.

Instead of asking, "Did you leave at nine?"

به جای پرسیدن، "آیا شما در 9 سالگی ترک کرده اید؟"

I might say, "Tell me what happened after dinner."

می‌گویم: «به من بگو بعد از شام چه اتفاقی افتاد.»



The first question suggests a particular answer.

سوال اول نشان دهنده پاسخ خاصی است.

The second gives the person space.

دومی فضای شخصی را می دهد.

Yes.

بله.

Another useful question is, "What happened next?"

سوال مفید دیگر این است: «چه اتفاقی در آینده افتاد؟»

It is simple.

ساده است.

But it allows the person to tell the story in their own way.

اما به فرد اجازه می دهد تا داستان را به شیوه خود بیان کند.

And what do you do while they answer?

در حالی که پاسخ می دهید چه می کنید؟

Listen.

گوش کنید.

That sounds obvious.

واضح به نظر می رسد.

It sounds obvious.

واضح به نظر می رسد.

But people often listen only long enough to prepare their next question.

اما مردم اغلب به اندازه کافی طولانی گوش می دهند تا سوال بعدی خود را آماده کنند.

That is true outside police work too.

این کار در خارج از پلیس نیز صادق است.

Real listening means noticing the words.

گوش دادن واقعی به معنای درک کلمات است.

The order of events.

نظم حوادث

The details that appear naturally.

جزئیاتی که به طور طبیعی ظاهر می شوند.

And the points that may need clarification later.

و نکاتی که ممکن است بعداً به وضوح نیاز داشته باشند.



Do you interrupt when something sounds important?

آیا وقتی چیزی مهم به نظر می رسد قطع می کنید؟

Not always.

نه همیشه.

Interrupting too early can break the person's train of thought.

استفراغ خیلی زود می تواند قطار فکری فرد را بشکند.

Sometimes I make a note and return to that detail later.

گاهی اوقات یادداشت می کنم و بعدا به این جزئیات باز می گردم.

And what about silence?

سکوت چیست؟

Does silence make people uncomfortable?

آیا سکوت مردم را ناراحت می کند؟

Sometimes.

گاهی

But silence can also give someone time to think.

سکوت همچنین می تواند به کسی زمان بدهد تا فکر کند.

We often rush to fill every quiet moment.

ما اغلب برای پر کردن هر لحظه آرام عجله می کنیم.

A calm pause says, "Take your time.

یک مکث آرام می گوید: «وقتت را بگیر.

I am listening."

گوش می دهم.»

That sounds less like an interrogation.

این کمتر شبیه بازجویی است.

That is important.

این مهم است.

The goal is reliable information.

هدف، اطلاعات قابل اعتماد است.

Pressure can damage memory and communication.

فشار می تواند به حافظه و ارتباطات آسیب برساند.

Patience often produces a clearer account.

صبر اغلب یک حساب واضح تر ایجاد می کند.



What if a person says, "I do not remember"?

اگر کسی بگوید: «من به یاد نمی آورم؟»

Then that may be the honest answer.

این ممکن است پاسخ صادقانه باشد.

We should not force someone to invent a detail.

ما نباید کسی را مجبور کنیم که یک جزئیات را اختراع کند.

I can ask about the context.

می توانم در مورد متن سوال کنم.

Where were you?

کجا بودید؟

Who else was present?

چه کسی حاضر بود؟

What do you remember immediately before that moment?

بلافاصله قبل از آن لحظه به یاد دارید؟

But "I do not remember" must remain an acceptable answer.

اما "من به یاد ندارم" باید یک پاسخ قابل قبول باقی بماند.

Can you tell us about a typical case without discussing anything confidential?

آیا می توانید در مورد یک پرونده معمولی بدون بحث در مورد چیزی محرمانه به ما بگویید؟

I can give you a fictional example.

می توانم یک مثال داستانی به شما بدهم.

Imagine that I begin the day with a promising lead.

تصور کنید که روز را با یک رهبری امیدوار کننده آغاز می کنم.

A witness believes an event happened at eight in the evening.

یک شاهد معتقد است که یک رویداد در هشت شب اتفاق افتاده است.

That time appears to fit our working theory.

این زمان به نظر می رسد متناسب با نظریه کار ما است.

So everything looks clear.

همه چیز روشن به نظر می رسد.

At first.

در ابتدا

Then another conversation reveals a problem.

سپس یک مکالمه دیگر یک مشکل را نشان می دهد.



The witness was looking at a clock that had stopped.

شاهد ساعتی بود که متوقف شده بود.

That is a small detail.

این یک جزئیات کوچک است.

But it changes the timeline.

اما جدول زمانی را تغییر می دهد.

Next, a digital record helps us establish a more accurate time.

یک رکورد دیجیتالی به ما کمک می کند تا زمان دقیق تری را ایجاد کنیم.

Technology gives us the data.

تکنولوژی به ما داده ها را می دهد.

But the conversation explains why the original account was wrong.

اما این گفتگو توضیح می دهد که چرا حساب اصلی اشتباه بوده است.

The witness was not lying.

شهادت دروغ نمی گویند.

No.

نه.

The witness was mistaken.

شهادت اشتباه کردند.

Those are very different things.

اینها چیزهای بسیار متفاوتی هستند.

And does that solve the fictional case?

آیا این امر مسئله ی داستانی را حل می کند؟

Not immediately.

نه بلافاصله.

It simply places one piece of the puzzle in the correct position.

این به سادگی یک قطعه از پازل را در موقعیت صحیح قرار می دهد.

That is much less dramatic than television.

این بسیار کمتر از تلویزیون است.

Real progress is often quiet.

پیشرفت واقعی اغلب آرام است.

You correct a time.

شما یک زمان درست می کنید.



You confirm a detail.

شما یک جزئیات را تایید می کنید.

You eliminate one possibility.

شما یک امکان را از بین می برید.

And slowly, the picture becomes clearer.

و به آرامی، تصویر واضح تر می شود.

What has changed most in you since becoming a detective?

چه چیزی بیشتر در شما از زمان تبدیل شدن به یک کارآگاه تغییر کرده است؟

I am learning to slow down.

من یاد می گیرم که آهسته کنم.

As a patrol officer, quick reactions were often necessary.

به عنوان یک افسر گشت، واکنش های سریع اغلب لازم بود.

That experience is still valuable.

این تجربه هنوز ارزشمند است.

But now I also need to pause.

اما حالا هم باید مکث کنم.

To listen longer.

گوش دادن طولانی تر

To challenge my first interpretation.

برای به چالش کشیدن اولین تفسیر من.

And to ask one more question.

از یک سوال دیگر بپرسید.

That connects beautifully with slow English.

این ارتباط زیبا با انگلیسی آهسته است.

Do not rush to understand everything immediately.

عجله نکنید تا همه چیز را بلافاصله درک کنید.

Listen carefully.

دقت کنید.

Notice the details.

جزئیات را یادداشت کنید.

And keep an open mind.

یک ذهن باز داشته باشید.



Maybe learning English and detective work have more in common than I realised.

.....
شاید یادگیری زبان انگلیسی و کار کارآگاهی بیشتر از چیزی است که من متوجه شدم.

One year ago, you told us to stay sharp.

.....
یک سال پیش، به ما گفته بود که تیز باشیم.

Today, you have given us four more useful tools.

.....
امروز شما چهار ابزار مفید تر به ما داده اید.

Follow up on a lead.

.....
به دنبال یک رهبری باشید.

Piece things together.

.....
همه چیز را با هم بسازید.

Put someone at ease.

.....
کسی را در سهولت قرار دهید.

And keep an open mind.

.....
یک ذهن باز داشته باشید.

Those are useful in an investigation.

.....
این ها در یک تحقیق مفید هستند.

But they are also useful in ordinary life.

.....
آنها همچنین در زندگی عادی مفید هستند.

Ask better questions.

.....
سوالات بهتری بپرسید.

Listen without rushing.

.....
بدون عجله گوش کنید.

And do not decide what someone means before they finish speaking.

.....
و تصمیم نگیرید که چه کسی قبل از پایان صحبت کردن به چه معناست.

That is excellent advice.

.....
این توصیه excellent است.

Tom, congratulations again on your promotion.

.....
تام دوباره در تبلیغ شما تبریک می گوید.

We are genuinely happy for you.

.....
ما واقعا برای شما خوشحال هستیم.

Thank you both.

.....
ممنون هر دو



It has been wonderful to come back.

فوق العاده بود که برگردد.

Will you visit us again when you are no longer a rookie detective?

آیا شما دوباره به ما مراجعه می کنید زمانی که دیگر یک کارآگاه تازه کار نیستید؟

Absolutely.

البته.

But that may take a while.

اما ممکن است مدتی طول بکشد.

We are patient people.

ما بیمار هستیم.

We make a Slow English podcast.

ما یک پادکست انگلیسی آهسته ایجاد می کنیم.

Good point.

نکته خوب

Friends, you can continue working with this episode at yourenglishtoolbox.com.

دوستان، شما می توانید با این قسمت در yourenglishtoolbox.com کار کنید.

You will find the interactive transcript, translations, vocabulary resources, Cinema Mode and the seven-speed listening player.

شما رونویس تعاملی، ترجمه ها، منابع واژگان، حالت سینما و بازیکن گوش دادن هفت سرعت را خواهید یافت.

Use the slower settings to notice details.

از تنظیمات آهسته تر برای مشاهده جزئیات استفاده کنید.

Then listen again at a slightly faster speed and see how much clearer the conversation feels.

سپس به سرعت کمی سریع تر گوش دهید و ببینید که مکالمه چقدر واضح تر است.

The direct link is waiting for you in the episode description.

لینک مستقیم منتظر شما در شرح قسمت است.

Thank you for listening.

ممنون از گوش دادن

Take care of yourselves.

مراقب خودتان باشید.

Keep listening.

گوش دادن را نگه دارید.

Keep asking good questions.

سوالات خوب پرسید.



And keep an open mind.

.....

یک ذهن باز داشته باشید.

We will speak to you again very soon.

.....

ما به زودی با شما صحبت خواهیم کرد.

Goodbye.

.....

خداحافظ

Goodbye, everyone.

.....

خداحافظ همه

